

دوم مجلس شورای ملی شد. بعد از دوران نمایندگی مجلس در سال ۱۳۲۹ق، وکیل عدلیه شد. در تمامی این سالها فعالیت مؤسسه‌ی «مجموعه‌ی معارف» را ادامه داد. از جمله در سال ۱۳۰۲ش آموزشگاه فنی هنر را به نام مؤسسه تأسیس کرد که دارای شعب مستقل پسرانه و دخترانه بود و به آموزش فنون کشاورزی و صنعتی می‌پرداخت. کنار آموزشگاه کتابخانه‌ای دایر نمود که محل استفاده‌ی عموم اعضاء مؤسسه بود. سال ۱۳۰۵ کودکستان هنر را بنیان نهاد؛ چون به موضوع پرورش کودکان خصوصاً در دوره‌ی خردسالی اهتمام ویژه داشت. سال ۱۳۰۶ش تعداد ۲۹۲ تن از فضلا و دانشمندان در مؤسسه عضویت داشتند. آثار مکتوب ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت که کتاب «روش پرورش» نمونه‌ای از آن است. در دوران رضاخان نام «بهر روز خاوری» را برای خود برگزید.

[منابع: سالنامه‌ی پارس (۱۳۰۷)؛ مرآت‌الوقایع مظفری (۲)؛ معزی‌نامه؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی (۴)؛ نسبنامه‌ی الفت (۱)؛ روزنامه‌ی شرق (۱۴۵۳)؛ مجله‌های دین‌پژوهان (۱۰)؛ شمس (۳۰)؛ یغما (۵۵)؛ سایت‌های ایرانک؛ تبیان؛ خبرگزاری ایبنا؛ خوی‌آنلاین؛ راسخون؛ همشهری؛ ویکی‌شعبه؛ وبلاگ نگرش]

سید محمدعلی جمالزاده [ط ۳]

[داستان‌نویس]

۱۳۰۹ق/۱۲۷۰ش/۱۸۹۲م - ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش/۱۹۹۷م

فرزند سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی فرزند علامه سید عیسی صدر فرزند آیت‌الله سید محمدعلی موسوی عاملی (برادر آیت‌الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی) بود. نویسنده، داستان‌نویس، از بنیان‌گذاران ادبیات داستانی معاصر و از مفاخر ادبی ایران است. در اصفهان به دنیا آمد. در سن دوازده سالگی همراه خانواده به تهران کوچید. در مدارس ادب، ثروت و دارالفنون تهران درس خواند. سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م در سن شانزده سالگی توسط پدر همراه برخی دوستان بزرگ‌ترش به لبنان اعزام شد تا تحصیلاتش را دور از هیاهوی سیاسی اجتماعی دعوای مشروطیت ایران در فضای آرام آنجا پی بگیرد. دانش‌آموز مدرسه‌ی آنطوراء بیروت بود که خبر شهادت پدر را دریافت کرد. سال ۱۹۱۰م برای ادامه‌ی تحصیل به اروپا رفت. تا سال ۱۹۱۱م در لوزان سوییس بود. پس از آن به شهر دیژون فرانسه رفت و از دانشگاه آنجا لیسانس حقوق گرفت. سال ۱۹۱۵م در میانه‌ی جنگ جهانی اول پیرو دعوت دوست پدرش سید حسن تقی‌زاده به شهر برلین آلمان رفت تا با کمیته‌ی ملیون علیه روس و انگلیس مبارزه

کند. شانزده ماه را برای این منظور به عراق و ایران اعزام شد. پس از بازگشت به برلین با تقی‌زاده در مجله‌ی کاوه به همکاری پرداخت. متعاقب تعطیلی کاوه در سال ۱۹۲۲م مسئولیت سرپرستی محصلین ایرانی را در سفارت ایران در برلین عهده‌دار شد. سال ۱۹۳۱م برلین را ترک و به شهر ژنو در سوییس عزیمت کرد. آنجا در دفتر بین‌المللی کار وابسته به جامعه‌ی ملل مشغول کار شد. ربع قرن تمام در این دفتر به کار پرداخت. سال ۱۹۵۶م بازنشسته شد و تا پایان عمر در همان شهر ژنو باقی ماند.

زندگی‌اش را وقف تحقیق و نوشتن کرد. تحقیقاتش در حوزه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ادبی و اولین نوشته‌هایش حاصل این تحقیقات بود. داستان‌نویسی را که هنر اصلی‌اش بود، تازه از سال ۱۹۲۱م آغاز کرد. اولین محل نوشتش همان مجله‌ی کاوه بود. پس از توقف کاوه به نوشتن در مجله‌ی فرنگستان پرداخت. با توقف فرنگستان سراغ روزنامه‌های ایران آزاد، تعلیم تربیت، مهر، شفق سرخ، کوشش و اطلاعات رفت. مدتی نیز مجله‌ی علم و هنر را مدیریت کرد که در همان برلین انتشار می‌یافت. از شهریور سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م به بعد سراغ مجله‌های ماهانه‌ی ادبی در ایران رفت و آنجا نوشت. سخن، یغما، راهنمای کتاب، وحید، ارمغان، هنر و مردم، نمونه‌هایی از این مجلات بودند. مانند پدرش، بسیار خوش‌ذوق بود و قلمی عوام‌فهم، فصیح، شیرین و روان داشت. نوشته‌هایش مورد علاقه و تحسین بزرگانی چون علامه محمد قزوینی واقع بود.

طی بیش از هفتاد سال نویسندگی، صدها مقاله و ده‌ها کتاب ماندگار شامل تألیف، ترجمه و داستان از خود به یادگار گذاشت. «گنج شایان»، «تاریخ روابط روس با ایران»، «فرهنگ‌نامه‌ی لغات»، «آزادی و حیثیت انسانی» و «خلقت ما ایرانیان»، نمونه‌هایی از کتاب‌های تحقیقی او بودند. «داستان‌های هفت کشور»، «قنبرعلی، جوانمرد شیراز» و «ویلهم تل»، نمونه‌هایی از ترجمه‌های او بودند. «یکی بود و یکی نبود»، «سر و ته یک کرباس»، «قلتشن دیوان» و «صحرای محشر» نیز نمونه‌هایی از کتاب‌های داستان وی بودند. مقدمه‌ی عالمانه‌اش بر کتاب «یکی بود و یکی نبود» یک سند ادبی مهم بود که «بیانیه‌ی نثر معاصر فارسی» نامیده شد. داستان کوتاهش «فارسی شکر است» نیز که از قصه‌های این کتاب بود، اولین داستان کوتاه فارسی با سبک غربی شمرده شد. به پدر داستان کوتاه زبان فارسی شهرت یافت.

انسانی غیر سیاسی و کاملاً فرهنگی بود. هرگز در هیچ حزب و گروهی عضویت

نداشت. به رغم سپری شدن اکثر سال‌های زندگی‌اش در اروپا، هرگز اصالت ملی و مذهبی خود را فراموش نکرد و همواره بدان وفادار ماند. پیوسته خود را شهروندی ایرانی شمرد. تنها به فارسی نوشت، تنها در نشریات فارسی منتشر کرد و تنها برای مردم ایران قلم زد. این در حالی بود که بر زبان‌های آلمانی، فرانسه و ادبیات آنها نیز تسلطی عالی داشت. در عین آزاداندیشی و روشنفکری، آخوند غیر معمم شیعیان ایرانی مقیم ژنو بود که بر جاری ساختن صیغه‌ی عقد شرعی زمان ازدواج جوانان اهتمام و اصرار داشت. همسر سویسی خود را مسلمان کرده و نامش را فاطمه گذاشته بود. انسانی بسیار عاطفی، پرمحبت، باصفا، صادق، زلال، منصف، متواضع و بی‌ادعا بود. از آخرین آرزوهایش بازگشت به ایران و سپری کردن سال‌های پایان زندگی در زادگاهش اصفهان بود. افسوس که جمهوری اسلامی قدرش را ندانست و از حتی ذره‌ای محبت در حق وی دریغ کرد. آثار، کتابخانه، اسناد و هرچه را داشت، وقف کرد و به دانشگاه تهران، دانشجویان بی‌بضاعت و نیز به یتیمان و سالمندان زادگاهش اصفهان بخشید. فرزندی نداشت و با درگذشت همسرش سالیان آخر عمر را در تنهایی گذراند. به سن صدوشش سالگی (شمسی) در یکی از آسایشگاه‌های سالمندان ژنو درگذشت و در بلوک بیست‌ودوم قبرستان پتی ساکونه آن شهر کنار همسرش رخ در نقاب خاک کشید. روز رحلتش هفتم ماه رجب بود.

[منابع: خاطرات سید محمدعلی جمالزاده؛ لحظه‌ای و سخنی با محمدعلی جمالزاده؛ مجله‌ی خاطرات وحید

(۲۸)؛ وبسایت رسمی محمدعلی جمالزاده؛ ویکی‌پدیا]

سید محمدعلی خادمی [ط ۳]

[عالم فاضل] [حجت‌الاسلام والمسلمین]

متولد سال ۱۳۷۵ق/۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م

فرزند آیت‌الله العظمی سید حسین خادمی فرزند آیت‌الله سید ابوجعفر خادم‌الشریعه فرزند آیت‌الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی است. از علمای فاضل و از مدرسین، محققین و نویسندگان پرکار حوزه‌ی علمیه‌ی قم است. در اصفهان به دنیا آمد. در همان شهر مدرسه رفت و دیپلم گرفت. مقاطع مقدمات و سطح علوم حوزوی را در اصفهان فرا گرفت. سال ۱۳۵۶ش به قم هجرت کرد و بیش از دو دهه در دروس خارج مراجع بزرگ وقت شرکت جست. اساتید اصلی دروس اجتهادی او عبارت بودند از آیات عظام میرزا جواد تبریزی و خصوصاً حسین وحید خراسانی،